



سهروردی؛ عارفی که فیلسوف واقعی است / ابعاد سیاسی اندیشه سهروردی

دکتر مجتهدی با بیان اینکه سهروردی، حکمت اشراق گفته ولی فیلسوف واقعی است، گفت: وی به طور مستقیم در مورد سیاست صحبت نکرده اما در تمام مدت مدینه فاضله در ذهن او مطرح بوده است.

دکتر مجتهدی با بیان اینکه سهروردی، حکمت اشراق گفته ولی فیلسوف واقعی است، گفت: وی به طور مستقیم در مورد سیاست صحبت نکرده اما در تمام مدت مدینه فاضله در ذهن او مطرح بوده است.

هشتم مردادماه روز بزرگداشت حکیم بزرگ ایران زمین، شیخ شهاب الدین یحیی سهروردی است. به تازگی کتاب «سهروردی و افکار او؛ تأملی در منابع فلسفه اشراق» اثر دکتر کریم مجتهدی، چهره ماندگار فلسفه و استاد بازنشسته فلسفه دانشگاه تهران به همت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر شد. در گفت‌وگویی با وی به بررسی این اثر و افکار و اندیشه سهروردی پرداختیم که اکنون متن این گفتگو پیش روی شماست؛

***آقای دکتر! همه کسانی که شما را می‌شناسند می‌دانند که شما در فلسفه غرب تخصص دارید و اگرچه کتابی در مورد سیدجمال الدین اسدآبادی دارید اما اینکه به سهروردی و افکار او بپردازید جای تعجب دارد. لطفاً در ابتدا در مورد انگیزه نگارش کتاب «سهروردی و افکار او؛ تأملی در منابع فلسفه اشراق» دهید.**

بله! همان طور که گفتید این کتاب در مجموعه آثار بنده که نسبتاً تعدادشان زیاد است، قدری جنبه استثنائی دارد. من این کتاب را بعد از بازنشستگی نوشتم، اگر قبل از بازنشستگی بود، چنین کتابی را چاپ نمی‌کردم چون این کتاب چندان جنبه درسی و دانشگاهی مستقیم ندارد، بلکه قدری حالت ذوقی و درد و دل دارد. در این کتاب مسائلی که با خواندن افکار و آثار سهروردی به انسان دست می‌دهد و می‌خواهد آنها را عنوان کند؛ چه به صورت طرح سؤال و چه به صورت احتمالات و چه به صورت فرضیات، آورده‌ام.

این اثر همان طور که گفتم یک اثر فلسفی به معنای متداول و دانشگاهی کلمه نیست، قدری ذوقی است به خصوص در قسمت زندگی نامه سهروردی، بیشتر حالت رمان نویسی و داستان نویسی دارد که رعایت حالات به همراه رخدادهای زندگی اش را آورده‌ام که این کار نوعی زندگی نامه نویسی است که در ایران چندان رایج نیست ولی در غرب بسیار رایج است. هنر خاصی محسوب می‌شود که زندگی نامه افراد گذشته را به سبک جدید و با روحیات جدید نوشته شود و هر کسی در حد امکانات خودش راجع به آنها صحبت می‌کند.

***هدف شما از نگارش این اثر چه بوده است؟**

منظور اصلی من از نگارش این کتاب الزماً آشنا کردن جوانان با افکار انتزاعی فلسفی اعم از مشائی یا اشراقی نبود، بنده می‌خواستم جوانان با خواندن این کتاب با چهره‌های سنت فرهنگی ایران انس بگیرند. انس گرفتن با یک فیلسوف با شناختن انتزاعی افکار او فرق دارد. هدف این بوده که جوانان نوعی عشق نسبت به گذشتگان پیدا کنند و اثرشان را تمام شده و شخصیت شان را باطل شده تلقی نکنند. نظرم از نگارش کتاب این بوده که در مقدمه کتاب هم آن را آوردم.

***کتابهای زیادی در مورد سهروردی نوشته شده است، ویژگی این کتاب شما در چیست؟**

به نظر من آنچه که درباره سهروردی معمولاً در ایران گفته یا نوشته می‌شود بسیار حالت تکراری دارد یعنی سهروردی شناسی متداول و حتی گاهی مبتذل وجود دارد. کلیاتی را راجع به سهروردی می‌گویند که همه گفتند و همه کم و بیش قبول کردند ولی روح مطلب گفته نمی‌شود. سعی بنده در این کتاب این بوده است که چیزهای جدیدی از مسائل و زندگی سهروردی عنوان کنم که بعضی از اینها تحقیقات واقعاً جدید است یعنی هیچ‌جا با این وسعت گفته نشده است؛ حتی غربیها تا حدودی ماسینیون و بیش از او، هانری کربن که راجع به سهروردی بسیار کار کرده و تمام آثارش را تصحیح و چاپ کرده است هم اینها را نگفته‌اند.

***همان طور که اشاره کردید، هانری کربن احیاکننده سهروردی در عصر حاضر بوده است، نقاط قوت و ضعف تحقیقات او در مورد سهروردی چه بوده است؟**

هانری کربن به گونه‌ای از زاویه خاص خود به سهروردی نگاه می‌کند و مثلاً به جنبه‌های منطقی کار سهروردی توجه نکرده است. می‌توان ثابت کرد که سهروردی منطق کاملاً غیر ارسطویی دارد یعنی منطق جدیدی را بنیان نهاده است که البته ریشه‌هایی در تاریخ دارد و با منطق رواقیون و ... کم و بیش نسبت و ارتباط دارد اما در فلسفه‌های اسلامی بی‌سابقه است.

اگر سهروردی این منطق را تدوین نمی‌کرد و اصولش را شرح نمی‌داد کتابهای فلسفی او معنای اصلی خود را پیدا نمی‌کرد. کتاب حکمت الاشراق را باید با منطق جدید مورد نظر سهروردی مطالعه کرد نه با منطق صوری ارسطویی. این موارد در آثاری که راجع به سهروردی نوشته شده است بحث نشده است. مرحوم دکتر حسین ضیائی که در آمریکا راجع به سهروردی کار کرده است، در مورد منطق سهروردی کتابی نوشته است که اگرچه خوب و مفید است و واقعاً نکات مهمی را بیان کرده و من هم در این کتاب از این اثر بی‌بهره نماندم ولی در عین حال مطالعات بیشتری باید انجام بگیرد، چون بخش منطق در آثار هانری کربن در مورد سهروردی به اندازه کافی مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. کربن سهروردی شناس درجه اول غرب محسوب می‌شود، ولی با این حال اشکالاتی در کار او هست و به منطق سهروردی چندان توجهی نکرده است.

*سهروردی فیلسوف و عارف بزرگی بوده که با وجود جوانی به پله های بالایی رسیده بود. نکته ای که مهم است این است که او چگونه فلسفه و منطق را با عرفان درآمیخته است، در صورتی که معمولاً عرفا با مباحث عقلی و منطقی رابطه خوبی ندارند؟ به عقیده من براساس همین نکته ای که در مورد منطق سهروردی عرض کردم تفاوت سهروردی با عرفای بزرگ دیگر ایران چه قبل از او و چه بعد از او، نشان داده شده و مشخص می شود، مثلاً وقتی در این کتاب، سهروردی را با عطار نیشابوری که تقریباً هم دوره هستند، مقایسه کردم یا سهروردی را با عرفای دیگر مقایسه کنیم عرفا اغلب ضد فلسفه هستند و به قسمتهای استدلالی و بحثی فلسفه توجهی ندارند. به گونه ای حالت شوریدگی خودشان را دارند حتی بعضی از آنها شطحیات دارند و شاطح هستند، حتی در بعضی از نوشته های عطار هم شطحیات وجود دارد ولی در هر صورت به قسمتهای بحثی فلسفه توجه ندارند اما سهروردی عارف است، اشراقی است ولی در عین حال به فلسفه بحثی هم توجه دارد یعنی تعادلی بین بحث و اشراق(ذوق) برقرار می کند.

عرفا ذوق و اشراق و عرفان دارند ولی فاقد بحث هستند و می خواهند فراتر از آن بروند. این جنبه در فرهنگ اصلی و ریشه ای ما ایرانی ها بسیار کم دیده می شود. واقعاً سهروردی از جهاتی منحصر به فرد است و از این جنبه کاملاً منحصر به فرد است. سهروردی، فلسفه اشراق گفته ولی فیلسوف واقعی است نه اینکه بخواهد عقل را انکار کند، از این نظر سهروردی مهم است.

*شما در کتاب به ریشه های غربی تفکر سهروردی اشاره کردید، با وجود اینکه سهروردی احیاکننده فلسفه ایران باستان و آموزنده آن با فلسفه اسلامی است، چگونه می توان رگه های غربی تفکر او را پیدا کرد؟

در ایران و حتی شاید در غرب با جزئیات در مورد ریشه های غربی تفکر سهروردی بحث نشده است. سهروردی استادان بزرگی در مراغه، اصفهان و در حلب سوریه داشته است، در این سفرهای متعددی که داشته و بین سوریه و آناتولی دائماً در رفت و آمد بوده است و در منطقه حران بوده که مرکز متفکران صائبی محسوب می شد با آنها آشنا شده است. کاملاً معلوم است که در این سفرها با افراد و با سنت های غیر از آنچه که در ایران داشتیم آشنا شده است این را به خصوص در این کتاب عمیقاً توجه کردم و جزء جنبه های ابتکاری این کتاب هست.

سهروردی در کتاب حکمة الاشراق اسم آغاذاذیمون و اسکولاپ را می آورد اما در کتابهای قبلی اش نامی از اینها نبرده است. آغاذاذیمون اسم شخص نیست لقب است، این کلمه به یونانی یعنی خیر، روح خیر، روحی که خیرخواه است حتی در فارسی می توان آنرا به خیرالله تعبیر کرد. این سنت، سنت غربی و یونانی دوره رومی است. اسکولاپ هم یک حکیم الهی است که نامش در تاریخ هست یعنی صحبتهای سهروردی، اسم آغاذاذیمون و اسکولاپ با هم می آید. حتی با مجسمه ای که در ایتالیا پیدا شده و الان در موزه برلین هست به نظر می رسد که این دو شخصیت یک فرد هستند یعنی منظور سهروردی به صورت کلی، حکیم الهی است که ما در سنت خودمان داریم، مقصود او نوعی حکمت الهی است. این حکیم الهی در مثنوی مولانا و دیگر کتابهای ما بارها بیان شده است حتی گاهی مترادف ابن سینا دانسته شده است. در هر صورت آغاذاذیمون یعنی حکیمی که بصیرت تام دارد و فیلسوف و آگاه است و از اوصاف خصوصیات و طبایع جسم انسانی مطلع است و می تواند منشأ خیر باشد.

*اندیشه سهروردی بعد از او چقدر مورد توجه و اهمیت بوده است؟

در دوره مغول، شهرزوری، زندگی نامه سهروردی را نوشته است. برخی تصور کرده اند شهرزوری، سهروردی را درک کرده است اما در این کتاب ثابت کردم که نمی توانسته سهروردی را درک کرده باشد. وقتی سهروردی فوت می کرد شاید او دو سال هم نداشته بود ولی در هر صورت در اسنادی که درباره سهروردی داریم و واقعاً چند صفحه ای که در مورد سهروردی نوشته است بسیار درخشان است. در دوره مغول خواجه نصیر طوسی و در درجه بالاتر قطب الدین شیرازی سعی کردند هویت ایرانی اصلی و باستانی که در آثار سهروردی هست را به نحوی مطرح کنند.

در دوره مغول تخت سلیمان(معبد شیز) که در غرب ایران هست و عبادتگاه زرتشتیان بوده تعمیر شد و کاشی هایی پیدا شده که در دوره مغول در آنجا نصب شده است و تالارهایی ساخته شده است که باستان شناسان آلمانی در قرن هفدهم آنها را استخراج کردند و با خودشان بردند. عکس دو تا از کاشی ها را در کتاب آوردم که یکی از آنها سیمرغ سهروردی است و دیگری قسمتهایی از شاهنامه است که مستشرقین فکر کردند عربی است اما به زبان فارسی است. تعداد اینها خیلی زیاد بود که به خارج رفته گویا یکی از کاشی های شکسته در موزه قزوین هست.

*بعد از مرگ سهروردی، سنت او چگونه باقی مانده است؟

در این کتاب سلسله مراتب و افرادی که در این زمینه کار کردند به اختصار آورده شده است و اطلاعات بسیار عمومی لازم و واجبی اشاره شده است که در نهایت به میرداماد می رسد. میرداماد که با عنوان اشراق نوشته ها و اسناد خود را امضاء می کرده است به نوعی نماینده فلسفه اشراق در ایران شیعی دوره صفوی است که یکی از استادان ملاصدرا هم بوده است. سهروردی هم به صورت مستقیم و غیرمستقیم و از رهگذر آثار میرداماد در ملاصدرا مشاهده می شود. به نظر من صدرا به هیچ وجه پیرو سهروردی نیست ولی آن را احیا کرده است.

افراد زیادی از سهروردی صحبت کردند مثل ملامحسن فیض کاشانی و عبدالرزاق لاهیجی(فیاض) و از همه بیشتر ملارجب تبریزی که نکات مهمی در مورد سهروردی بیان کرده است. در این کتاب در این مورد، اطلاعاتی داده شده تا راه بازتری برای محققان پیدا شود که به نظر بنده تحقیقات در ابتدای راه است. قسمت آخر کتاب به سهروردی در غرب اختصاص داده شده است. نام سهروردی تا دوره جدید تا اول قرن بیستم ذکر نشده یا اگر بوده بسیار به اختصار بوده است اما بعداً با نیکلسون و بعدها با ریتر آلمانی و ماسینیون و هانری کربن سهروردی در غرب شناخته شده است.

* شما در کتاب اشاره کردید که هانری کربن به مباحث سیاسی سهروردی بی توجه بوده است. با توجه به اینکه برخی از کارشناسان عقیده دارند فلسفه سیاسی و سیاست بعد از فارابی در فلسفه اسلامی به رکود رسیده است اما شما با این نکته به سیاست در اندیشه سهروردی اشاره کردید در صورتی که کتاب مستقیماً در سیاست ندارد. در مورد این نکته توضیح می دهید؟

سهروردی به طور مستقیم در مورد سیاست صحبت نکرده است اما در تمام مدت و تصور ذهنی اش، مدینه فاضله مطرح بوده است. آن چیزی که او آن را ناکجاآباد یا شهر آرمانی می نامیده تمام مدت مد نظرش هست. ابعاد سیاسی فکر سهروردی است که بعدها خانهای مغول خواستند از آن استفاده کنند. سیاست در اندیشه سهروردی داریم اما نه مستقیماً. وقتی شما از حکمت اشراق صحبت می کنید یعنی چیزی که ذهنها را منور می کند.

در حکمت اشراق حکمت نظری و حکمت عملی یکی است یعنی در هر صورت عمل و فکر با هم مطرح می شود. مدینه فاضله ای تمام مدت در تصور سهروردی هست که برای آن تعلیمات و خودسازی را لازم می داند و بازسازی روابط انسانی را مطرح می کند در آنجا نوعی آرمان اجتماعی و سیاسی محسوب می شود. شخصاً دوست ندارم همه چیز را سیاست زده کنم، اما وقتی سهروردی را مطرح می کنیم بالطبع وضع جامعه مطرح می شود.

* نکته ای که در زندگی سهروردی مبهم است این است که ملک ظاهر که مجذوب سهروردی شده بود، چگونه تن به دستور پدر و قتل او داد؟

آنچه که مهم است سهروردی به سبب افکارش مورد شکنجه قرار گرفته است. در این قتل از یک طرف صلیبیون و از یک طرف بازمانده های افکار نوع اسماعیلیه و از طرف دیگر خشونت خاص و قدرت نظامی صلاح الدین ایوبی و ... در این وضعیت کسی که موضع فاجعه برانگیز دارد و مورد احترام قرار می گیرد، ملک ظاهر است. او تا آخر سعی دارد سهروردی را نجات دهد ولی موفق نمی شود. آن قسمت از زندگی نامه سهروردی که به خصوص در مورد آن حساس هستم همین رابطه سهروردی و ملک ظاهر است، چون محبت فوق العاده ای بین این دو برقرار است و انگار این دو هم فکر هستند و دلشان می خواهد بستری از نظر سیاسی و اجتماعی به وجود بیاید و راهی برای ارتقای روح و احترامی به فرهنگ معنوی انسان باقی بماند اما شکست می خورند و فاجعه اینجاست.

فاجعه فقط مربوط به سهروردی نیست فاجعه متعلق به ملک ظاهر هم هست بعد از اینکه سهروردی کشته می شود سعی می کند دیگران را مجازات کند بعداً هم در تاریخ می خوانیم وقتی افکار ابن عربی در سوریه مستقر می شود یکی از حامیان او ملک ظاهر است.

* آیا قصد دارید در ادامه در مورد دیگر فلاسفه اسلامی مانند ملاصدرا یا ابن سینا چنین کتابی بنویسید؟

این کار چندان آسان نیست، اگر دقت لازم انجام نشود مثل فیلمنامه هایی که برای شخصیت های بزرگ می نویسند مبتذل می شود. فیلم نامه ای که در مورد ابن سینا نوشته شده است رخدادهای عادی زندگی او را شرح داده است، ممکن است برای جوانان مفید باشد اما زندگی واقعی او را نشان نمی دهد. این کار آسان نیست ممکن است به شخصیت او لطمه بزند. اگر نویسنده احتیاط نکند و حساس نباشد و به لفاظی بپردازد، به شخصیت کسی که درباره او می پردازد صدمه می زند. من با احتیاط این زندگی نامه را نوشتم.

در این کتاب سعی کردم فارسی را پاس بدارم با اینکه اشتباهات چاپی در آن وجود دارد. وسواسی درباره مفهوم «خلسه» و «برون شد» دارم که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفت، خلسه مفهوم منفی در ادبیات امروزی است، دقت کردم که این کلمه را چگونه بیان کنم. به عقیده بنده این خلسه و برون شد که سهروردی و عرفا از آن صحبت می کند باید گفت نوعی وارستگی و عدم تعلق از دنیاست نه اینکه افیونی باشند و با مصرف مواد روانگردانی به این حالت دچار شده باشند. این اصطلاح در هایدگر هم هست، وارستگی و فرارفتن از تعلقات عادی دنیا یعنی بلند نظر بودن و افکار والا داشتن، آرمان داشتن یعنی اشراقی بودن.

* در این کتاب سهروردی را با عطار و فردوسی و ... مقایسه کردید. چه ارتباطی بین سهروردی و فردوسی وجود دارد؟

حماسه پهلوانی فردوسی در سهروردی به حماسه روحی تبدیل می شود. داستان سیاوش، کیخسرو یا رستم و به خصوص داستان زال و سیمرغ که در فردوسی هست در سهروردی به یک نوع حماسه عرفانی و اشراقی تبدیل می شود. در سهروردی جوانمرد پهلوان به جوانمرد عارف تبدیل می شود و به مقام وارستگی می رسد. این نکات در سنت ما رواج داشته است. در سهروردی سنت اصیل ایرانی ما دیده می شود و باید اینها برای جوانها گفته شود. شاید حماسه پهلوانی به عینه ارزش زیادی نداشته باشد ولی جوانمرد که به جوانروح تبدیل می شود بسیار ارزشمند است.*

* گفتگو از: سیدحسین امامی